

قاعده تبرع^۱

سمیه حیدری^۲

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات،

رشته‌ی فقه و حقوق اسلامی، تهران، ایران.

احمد باقری

استاد دانشگاه تهران، گروه فقه و حقوق اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

تبرع به معنی بذل مال یا منفعتی به دیگری یا انجام عملی برای غیر به قصد احسان و بدون چشمداشت چیزی است. عقد و یا ایقاع بودن تبرع بستگی به کاربردها و مصداق‌های آن دارد. لذا وقتی تبرع موجب تصرف در مال غیر یا تملیک باشد، قطعاً نیازمند قبول خواهد بود، در این صورت این‌گونه اعمال تبرعی عقد است و هنگامی که اثر تبرع صرفاً اسقاط حق خود باشد، لزوماً ایقاع است. متبرع، متبرع به و متبرع له ارکان تبرع هستند. متبرع علاوه بر برخورداری از اهلیت تصرف (کمال) باید واجد اهلیت تبرع نیز باشد. در حالی که متبرع له کفایت اهلیت تمتع داشته باشد. متبرع به نیز می‌تواند عین، دین، منفعت، یا عمل باشد.

واژگان کلیدی: قاعده، تبرع، متبرع، متبرع به، متبرع له، اهلیت تبرع.

مقدمه

هرچند در ابواب مختلف در متون فقهی تبرع و آثار آن مورد ملاحظه فقیهان قرار گرفته، اما به عنوان یک مسأله کمتر مورد توجه قرار داشته است. از این رو بررسی مصادیق تبرع و آثار آن در متون فقهی و استخراج ملاک و مناط در تحقیق تبرع و سرانجام تبدیل آن به یک قاعده فقهی، مسأله اصلی این مقاله به شمار می‌رود. قاعده تبرع غالباً در معاملات و امور مالی جریان دارد. برخی از عقود و ایقاعات دارای طبیعت تبرعی هستند همچون ابراء، عاریه، ودیعه، وصیت تملیکی، هبه، صدقه و وقف. برخی دیگر طبیعت تبرعی ندارند اما متبرع می‌تواند تبرعا آن عقد یا ایقاع را جاری نماید؛ مانند ضمان تبرعی، تبرع در ادای دین دیگری، تبرع در وفای به عهد، وکالت تبرعی، تبرع در جعاله و صلح تبرعی.

مفهوم شناسی تبرع

تبرع در لغت به معنی بخشیدن چیزی از جانب خود بدون آنکه شخص مقابل آن را خواسته باشد. (صاحب بن عباد، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۴) چنانچه در لسان العرب آمده: «تَبَرَّعَ بِالْعَطَاءِ: أَعْطَى مِنْ غَيْرِ سَوْأَلٍ أَوْ تَفَضَّلَ بِمَا لَا يَجِبُ عَلَيْهِ. يُقَالُ: فَعَلْتُ ذَلِكَ مُتَبَرِّعاً أَيْ مُتَطَوِّعاً». (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۸) در اصطلاح مقصود از تبرع تصرفاتی است که در مقابل عوض نباشد. (شعرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۹۹) تبرع بذل مال یا منفعتی به دیگری یا انجام عملی برای غیر به قصد احسان و بدون چشم‌داشت چیزی در قبال آن است. تبرع به انواع مختلف از خیرات و مبرات، امری مستحب و از مصادیق تعاون بر بر و تقوا به شمار می‌رود. (جمعی از مولفان، بی تا، ج ۲، ص ۵۳۳) لذا تبرع در واقع همان تفضل، تطوع، بخشیدن و کاری را از جانب خود انجام دادن است. تفاوت تطوع و تبرع این است که مورد تبرع (متبرع به) اعم از مورد تطوع است. تبرع، واجبات، عقود و ایقاعات را نیز دربر می‌گیرد. در تطوع قصد اطاعت و تقرب معتبر است برخلاف تبرع که در مفهوم آن چین قصدی نهفته نیست. (جمعی از مولفان، بی تا، ج ۲، ص ۵۱۲)

اقسام تبرع

آنچه بدان تبرع صورت می‌گیرد یا مالی است یا غیر مالی. (جمعی از مولفان، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۳) تبرع در امور مالی زمانی است که شخص به طور داوطلب، بدون آنکه از وی

خواسته شده باشد، عهده دار پرداخت هزینه ای شود و یا چیزی که ارزش مالی دارد را ببخشد. مانند تبرع در جعاله، تبرع در پرداخت دین، ضمان تبرعی، هبه و صدقه. تبرع در امور غیر مالی نیز زمانی است که شخص به طور داوطلب و بدون هیچ انتظار مادی، عهده دار انجام عمل عبادی از جانب شخصی باشد. مانند تبرع در اقامه نماز، تبرع در رفتن به حج، تبرع در گرفتن روزه و تبرع در سایر اعمال عبادی.

حقیقت قاعده تبرع

در بررسی حقیقت تبرع باید مشخص کنیم که تبرع عقد است یا ایقاع. از آنجا که تبرع حقیقت واحدی ندارد، عقد و یا ایقاع بودن تبرع بستگی به کاربردها و مصداق‌های آن دارد. لذا اگر تبرع در عقود صورت گیرد و اثر تبرع، تصرف در مال غیر یا تملیک باشد، قطعاً نیازمند قبول خواهد بود و تبرع عقد می‌باشد اما چنانچه تبرع در ایقاعات صورت گیرد و صرفاً اسقاط حق خود محسوب شود، ایقاع محسوب می‌شود. مثلاً وقتی مفاد انشاء متضمن اعطا و تملیک عین به صورت رایگان باشد، طبیعی است که نیازمند موافقت معطی به است، چرا که معطی در حقیقت در اموال او تصرف کرده است. هرچند این تصرف به نحو مثبت است و غالباً افراد به این نوع تصرف در اموالشان که موجب ازدیاد و فزونی دارایی‌شان میشود، راضی‌اند. اما در فرضی که کسی دین دیگری را ادا میکند یا تعهدش را ایفا می‌نماید، یا از حقی که بر گردن دیگری دارد صرف نظر می‌کند، قهراً نیازی به قبول طرف دیگر ندارد. ناگفته پیداست که در برخی موارد مانند ابراء، وصیت و وقف هر چند همگی به نوعی تبرع هستند، اما اینکه مفید تملیک هستند یا اسقاط، یا اینکه مردد میان اسقاط و تملیک‌اند، میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد و به همین جهت در عقد یا ایقاع بودن این نهادها با هم اختلاف نظر دارند.

ارکان قاعده تبرع

قاعده تبرع از سه رکن تشکیل شده است: متبرع، متبرع به، متبرع له. متبرع همان عامل بر تبرع است. همچون تمامی عقود و ایقاعات و معاملات که طرفین باید دارای شرایطی باشند، طرفین در تبرع نیز باید اهلیت تبرع داشته باشند لذا متبرع باید بالغ، عاقل، رشید و مختار باشد. (وهبه الزحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۷۴۵۹) همچنین متبرع باید قصد تبرع و اهلیت تصرف در متبرع به را داشته باشد یعنی مالک مالش باشد و یا از ناحیه مالک مأذون باشد و نباید شرعاً ممنوع از تصرف باشد. متبرع میتواند مرد یا زن و مسلمان یا کافر باشد. مریض

متصل به موت نیز اهلیت تبرع دارد. هر چند برخی از فقها معتقدند تبرعات مریض متصل به موت منجز نمی باشد و باید از ثلث اموال میت برداشته شود. (محقق کرکی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۱، ص ۹۷) لیکن با توجه به ادله گروه دیگری از فقیهان که غالباً فقهای متاخر هستند، (موسوی خمینی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۹۲) می توان نتیجه گرفت مریض متصل به موت اهلیت تبرع داشته و تبرعاتش از اصل مالش حساب می شود. چراکه هیچ یک از فقیهان برای تصرفات تبرعی و محاباتی شخص سالم محدودیتی قائل نشده اند. از این رو جلوگیری از اضرار به وارث را تنها می توان به عنوان حکمت تحدید وصیت معرفی کرد و نه علت آن. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۵۵) چنانچه ادعا شود میان حکم حصر وصیت در ثلث و ممانعت از اضرار به ورثه موصی رابطه علیت برقرار است، در آن صورت لازم است عطایای منجز افراد سالم هم از ثلث اموال محاسبه شود، چه آنکه در این قبیل تصرفات نیز متضرر شدن ورثه متبرع حتمی است. (جمعی از مولفان، بی تا، ج ۵۵، ص ۱۵۸)

یکی دیگر از ارکان قاعده تبرع، متبرع به است. از آنجاکه یکی از اصلی ترین شرایط اعمال تبرعی، مجانی بودن آن است، لذا موضوع تبرع فقط شامل یک مورد است که متبرع به نام دارد. متبرع به عین، دین، منفعت و یا عملی است که عامل تبرعا عهده دار انجام آن بوده و در ازای آن اجرتی دریافت نمی کند. متبرع به باید قابلیت تصرف داشته و در ملکیت متبرع باشد تا متبرع اجازه بخشیدن آن را داشته باشد. همچنین متبرع به باید ارزش مالی و عقلایی داشته باشد و باید مباح باشد بنابراین بخشیدن مال غصبی صحیح نیست. لازم به ذکر است متبرع به لازم نیست معلوم باشد و یا از همه جهات معین باشد. متبرع له شخصی است که به نفعش تبرع می شود و چیزی به وی بخشیده یا صدقه داده می شود و یا دین او پرداخت می شود و یا متبرع ضمانت وی را می کند و امثال آن. در مورد متبرع له شرایط خاصی وجود ندارد. بنابراین تبرع به کودک و سفیه و مجنون صحیح است و اشکالی ندارد که متبرع له محجور یا مفلس باشد.

مقایسه قاعده تبرع با قواعد فقهی مشابه

قاعده تبرع تفاوتها و شباهتهایی با تعدادی از قواعد فقهی دیگر دارد. از جمله این قواعد فقهی، قاعده احسان است. شباهت قاعده تبرع و قاعده احسان این است که هر دو قاعده به انجام عملی خیر و نیکو از جانب شخص محسن اشاره دارد اما تفاوت این دو قاعده در این است که قاعده احسان اشاره دارد به خسارتی که ناخواسته در حین انجام کار خیر از جانب

شخص محسن ایجاد می‌شود درحالی‌که قاعده تبرع اشاره دارد به اینکه شخص محسن بدون اینکه از وی تقاضایی شود، اقدام به بخشش در امور مالی نموده و یا از گرفتن حق خود صرف نظر نموده است.

یکی دیگر از این قواعد فقهی، قاعده ابراء است. شباهت قاعده ابراء و قاعده تبرع این است که مدیون از دینی که بر عهده اش است، بری الذمه می‌شود. تفاوت این دو قاعده در این است که در قاعده ابراء دائن از حق خود صرف نظر کرده و بدین وسیله مدیون بری الذمه می‌شود در حالی‌که در قاعده تبرع شخص سومی دین مدیون را به دائن پرداخت کرده و مدیون را بری الذمه می‌کند. علاوه بر آن قاعده تبرع عام تر از قاعده ابراء است و یکی از مصادیق قاعده تبرع، پرداخت دین است.

همچنین قاعده اذن، از دیگر قواعدی است که از جهاتی شبیه قاعده تبرع است. شباهت قاعده تبرع و قاعده اذن این است که در هر دو قاعده، شخص سوم اقدام به عملی می‌نماید. تفاوت این دو قاعده در این است که در قاعده اذن شخص با اذن و رضایت اقدام می‌نماید در حالی‌که در قاعده تبرع شخص بدون اجازه اقدام می‌نماید.

مستندات قاعده تبرع

یکی از مهمترین مستندات قاعده تبرع، کتاب است. تعدادی از آیات شریفه به اعمال تبرعی اشاراتی کرده‌اند که دلایل محکمی بر اثبات حجیت قاعده تبرع می‌باشند. یکی از این آیات، آیه شریفه «فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ» (بقره/۱۸۴) است، تطوع چیزی است که بنده به آن تبرع کند (تمیمی مغربی، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۲) که این غیر از واجب است. در این آیه شریفه، به صورت عام به اعمال تبرعی توصیه شده است. از آنجا که صدقه نیز از انواع تبرعات است، برای اثبات حجیت قاعده تبرع می‌توان به آیاتی که به صدقه اشاره دارند، نیز استناد نمود، از جمله آیه شریفه: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» (احزاب/۶) خدای تعالی بیان کرده است که خویشان اولی‌اند به یکدیگر از مهاجرین که در اصل قرابتی نداشته باشند و مؤمنین که دور باشند در نسب. و بعد از آن فرموده مگر اینکه تبرع کنند و وصیت کنند به چیزی برای ایشان (مفید، ۱۳۷۷ش، ص ۳۳۲) همچنین آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَا تِلْكَ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ لَا

يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (بقره/۲۶۴) دلالت دارد بر اینکه آزار و منت بعد از صدقه اجر آن را حبط کرده و از بین می‌برد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۸۹) و کسانی را که در راه خدا صدقه می‌دهند و انفاق می‌کنند، از آزار و اذیت پس از انفاق و صدقه منع نموده است. همچنین آیه شریفه: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۲۶۲) اشاره دارد به اینکه یکی از بزرگترین اموری که اسلام در یکی از دو رکن "حقوق الناس" و "حقوق الله" مورد اهتمام قرار داده و به طرق و انحای گوناگون، مردم را بدان وادار می‌سازد، انفاق است؛ پاره‌ای از انفاقات از قبیل زکات، خمس، کفارات مالی و اقسام فدیة را واجب نموده و پاره‌ای از صدقات و اموری از قبیل وقف سکنی دادن ما دام العمر کسی، وصیت‌ها، بخشش‌ها و غیر آن را مستحبت نموده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۸۸) علاوه بر آیات ذکر شده، انفاقی که در آیه شریفه «قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَ لَا خِلَالَ» (ابراهیم/۳۱) آمده انفاق معینی نیست، بلکه مطلق انفاق در راه خداست، چون سوره مورد بحث مکی است و در مکه هنوز آیه‌ای درباره زکات معین اسلامی نازل نشده بود و مقصود از انفاق سری و علنی این است که انفاق بر مقتضای ادب دینی انجام گیرد، آنجا که ادب، اقتضای پنهان بودن را دارد، پنهانی انفاق کنند و هر جا که ادب، علنی آن را می‌پسندد، علنی بدهند، به هر حال، مطلوب از انفاق این است که هر گوشه و شانی از شوون اجتماع که در شرف فساد و تباهی است اصلاح شود، و بر جامعه مسلمین خللی وارد نیاید. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۵۷) لازم به ذکر است برای اثبات حجیت تبرع می‌توان به آیاتی که برای حجیت عاریه بدان استناد شده نیز اشاره کرد. چراکه عاریه همان اذن در انتفاع به عین، به طور تبرع و مجانی است. در باره عاریه به دو آیه بر مشروعیت آن استناد شده است (تربیتی شهابی خراسانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۳۶) آیه شریفه «وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ» (مائده/۲) و آیه شریفه «وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» (ماعون/۷) مدلول آیه نخست، امر به «تعاون در تقوا و نیکوکاری است» و آن صریح در «عاریه» می‌باشد، چون گفتیم که «عاریه» اذن در استفاده از چیزی به صورت تبرع و بلا عوض می‌باشد و مدلول آیه دوم، جایی که عطف به امور مذمومه شده است و آنها عبارت از سهو در نماز و ریاکاری در آن و منع از ماعون و جلوگیری از پرداخت احسان و زکات به فقیران می‌باشد که نقیض آن که همانا پرداخت به نیازمندان بوده باشد، ممدوح و قابل ستایش خواهد بود و «عاریه» نیز از آن موارد ممدوح می‌باشد. (سیوری حلی، بی تا، ج ۲، ص ۵۶۴) بنابراین همانطور که ملاحظه شد، آیات شریفه ای در قرآن کریم توصیه به

بخشش، انفاق، صدقه، عاریه و کمک‌های مجانی نموده‌اند که دلیل محکمی بر اثبات قاعده تبرع می‌باشند.

یکی دیگر از دلایل حجیت قاعده تبرع، سنت است. از روایاتی که حجیت قاعده تبرع را اثبات می‌کنند، روایات مربوط به هبه است. از جمله آنان روایتی است از سلیمان بن خالد از یکی از امامان (ع) که ظاهراً به قرینه روایت تهذیب، امام صادق (ع) است نقل کرده که فرمود: علی (ع) هر گاه مردی از دنیا می‌رفت و تنها زنش که کنیزش بود وارث باقی می‌ماند آن کنیزک را از مال وی می‌خرید و آزاد می‌ساخت و بقیه میراث مرد را بدو می‌داد. شیخ طوسی در شرح این روایت فرموده: این عمل را امیرالمؤمنین (ع) تطوعی و تبرعی انجام می‌داد چون بر اساس «الإمام وارث من لا وارث له»، خود او وارث آن مرد می‌شد. زیرا اگر حرّه و آزاده هم بود، بیشتر از یک چهارم مال مرد را نمی‌برد و باقی متعلق به امام بود، اکنون که کنیز است و برده از حرّ و آزاد ارث نمی‌برد و امیرالمؤمنین (ع) نیز که چنین می‌کرده، از مال خویش بدو می‌بخشیده و این کار از روی تبرع بوده نه آنکه بر او چنین کاری واجب بوده است.» (قمی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۸۰) لذا اعمال تبرعی در سیره ائمه اطهار (ع) به وضوح وجود داشته است. از جمله روایات دیگر، روایتی است از امام صادق (ع) که از وی در مورد مردی که روزه ماه رمضان را عمداً افطار کرده، سوال کردند، ایشان فرمودند: «إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَا لَكَ فَقَالَ النَّارُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَمَا لَكَ قَالَ وَقَعْتُ عَلَى أَهْلِي قَالَ تَصَدَّقْ وَاسْتَغْفِرْ فَقَالَ الرَّجُلُ فَوَ الَّذِي عَظَمَ حَقَّكَ مَا تَرَكْتُ فِي الْبَيْتِ شَيْئًا لَا قَلِيلًا وَلَا كَثِيرًا قَالَ فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ بِمِكْتَلٍ مِنْ تَمْرٍ فِيهِ عِشْرُونَ صَاعًا يَكُونُ عَشْرَةَ أَصْوَعٍ بِصَاعِنَا فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص خُذْ هَذَا التَّمْرَ فَتَصَدَّقْ بِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَى مَنْ أَتَصَدَّقُ بِهِ وَ قَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّهُ لَيْسَ فِي بَيْتِي قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ قَالَ فَخُذْهُ وَ أَطْعِمْهُ عِيَالَكَ وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ قَالَ فَلَمَّا خَرَجْنَا قَالَ أَصْحَابُنَا إِنَّهُ بَدَأَ بِالْعِتْقِ فَقَالَ أَعْتِقْ أَوْ صُمْ أَوْ تَصَدَّقْ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۲۷۳) مرحوم کلینی در شرح این روایت فرموده‌اند: در مرآه العقول قول پیامبر اکرم (ص) که فرموده‌اند: " و أطعمه " شاید آن حضرت (ص) اجازه داده‌اند که عیالش را طعام دهد به خاطر اینکه او عاجز است و کفاره بر او واجب نیست و چه بسا پیامبر اکرم (ص) از جانب خود تبرع کرده‌اند. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۷، ص ۴۷۸) همچنین حضرت امام علی (ع) فرموده: تبرع بمعروف و عطا کردن پیش از سؤال از بزرگترین صفات بزرگی است. (محدث اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۱۴۰) و یا فرمود: افضل السخاء ان تکون بمالک متبرّعا، و عن مال غیرک متورّعا. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۴۴۴) و امام حسن مجتبی (ع) نیز فرمودند: کرم آن است که انسان کارهای نیکو را تبرعا انجام دهد.

(مجلسی، بی تا، ج ۴۴، ص ۱۸۹) همانطور که ملاحظه شد ائمه اطهار علیهم السلام به کثرت شیعیان‌شان را توصیه به تبرع نموده‌اند. همچنین در روایات متعددی به تبرع در حج توصیه‌های فراوانی شده است. برای اثبات درستی آن نیز باید گفت از آنجاکه تبرع در ادای دین از نظر فقه اسلامی پذیرفته شده است و بناء عقلاء در دیون این است که با تبرع فرد ثالث اداء می‌شود، همانطور که در اخبار آمده کسی که بمیرد و در ذمه او حجه الاسلام باشد و وصیت نکند، از اصل مالش خارج می‌شود و اگر برای او مالی نباشد نیز فرقی نمی‌کند به خاطر احتمال تبرع اجنبی از او. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۲۸۹) یکی دیگر از روایاتی که ناظر به جواز تبرع است، روایتی است در مورد تبرع در قضای نماز میت که به امام صادق (ع) عرضه داشتند: «یصلی عن المیت؟ قال ... : نعم حتی انه یكون فی ضیق فیوسع علیه ذلک الضیع ثم یؤتی فیقال له خفف عنک هذا الضیق بصلاه فلان اخیک» سؤال نمودند: آیا برای مرده نماز بخوانند اثر دارد یا نه؟ فرمود: آری، گاهی مردی در فشار بوده بعد به او گفته می‌شود: این که برای تو گشایشی حاصل شده و در فسحت و وسعت قرار گرفته از برکت نمازی است که فلان شخص، برای تو انجام داده است (قمی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۴۲) روایاتی که توصیه به پرداخت قرض برادران دینی کرده‌اند نیز دلیلی است بر حجیت قاعده تبرع. چنانچه حضرت امام علی(ع) فرموده‌اند: الکرّم تحمّل اعباء المغارم: کرم برداشتن بارها و سنگینی های قرضه‌هاست یعنی فرد کامل کرم این است که کسی قروض مردم را بر خود گیرد و ایشان را از بار قرض و سنگینی آن خلاص کند. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۴۴۴) همچنین رسول خدا (ص) فرمود: هیچ عملی در پیشگاه خدای متعال، از این بالاتر نیست که کسی دل مؤمنی را شاد کند، یا گرسنگی او را بر طرف نماید، یا غم و غصه‌ای را از دل او بزداید، یا قرض او را ادا کند، یا لباسی به او بپوشاند. (راوندی، بی تا، ص ۱۸۶) جابر گوید امام باقر(ع) فرمودند: ای جابر آیا همین بس است که گروهی اسم خود را شیعه بگذارند و بگویند ما اهل بیت را دوست می‌داریم، به خداوند سوگند شیعیان ما کسانی هستند که ... با همسایگان فقیر و مستمند رفت و آمد می‌نمایند. شیعیان ما کسانی می‌باشند که به ورشکستگان می‌رسند و قرض داران را کمک می‌کنند، و به یتیمان رسیدگی دارند... (عطاردی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۵۹۲) از دیگر روایاتی که دلالت بر مشروعیت قاعده تبرع دارد، روایاتی در باب توصیه به پرداخت صدقه است. چنانچه از عبد الرحمن بن حجاج مرویست که گفت موسی بن جعفر (ع) وصیت امیر المؤمنین (ع) را نزد من فرستاد و صدقه تبرع پدر بزرگوارش که با تبرع ابی اسماعیل یک طرز بود نیز نزد من فرستاد و ذکر کرد صدقه و تبرع پدر بزرگوارش جعفر بن محمد (ع) و تبرع خودش را (قمی، بی تا، ج ۱، ص ۲۶) همچنین

امام سجاد (ع) نیز در دعاهای خود فرموده‌اند: وَ اجْعَلْ مَا سَمَحْتُ بِهِ مِنَ الْعَفْوِ عَنْهُمْ، وَ تَبَرَّعْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ أَرْكَى صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ، وَ أَعْلَى صِلَاتِ الْمُتَقَرِّبِينَ: ای خداوند، این عفو و گذشت مرا و این صدقه‌ای را که به آنان ارزانی داشته‌ام پاک‌ترین صدقه بخشنندگان و برتر از هر صله و عطیه‌ای قرار ده که برای تقرب جستن به تو ارزانی شده است. (امام سجاد، ۱۴۱۸ق، ص ۱۶۸) بنابراین روایات ذکر شده در باب هبه و صدقه و حج تبرعی و نماز قضای تبرعی و پرداخت قرض دیگران به صورت تبرعی ادله محکمی بر اثبات حجیت قاعده تبرع می‌باشند.

یکی دیگر از دلایلی که می‌توان به وسیله آن حجیت قاعده تبرع را اثبات کرد، اجماع است ولی با توجه به آیات و روایاتی که در حجیت قاعده تبرع وجود دارد، این اجماع، اجماع مدرکی می‌باشد. از نظر مرحوم نراقی یکی از دلایل جواز تبرع در حج، اجماع است ولی اجماع مدرکی است. لذا اصحاب ما به اجماع، تبرع و نیابت را اجازه می‌دهند ولی فقهای عامه بعضی اجازه نمی‌دهند و بعضی مقید به وصیت را اجازه می‌دهند. بر این اساس اگر انسان از طرف میت بعد از مرگش تبرعا حج بجا آورد، میت بری الذمه می‌شود و اختلافی در اینکه ثواب حج به او عطا می‌شود نیست بلکه اجماع و نص و روایات متواتر آن را ثابت می‌کند و فرقی نمی‌کند که میت مالی داشته که از طرف او حج بجا آورند یا مالی نداشته و فرقی نمی‌کند که متبرع از نزدیکان میت باشد یا نه و فرقی نمی‌کند که متبرع از میت یا ولی میت اجازه گرفته باشد یا نه به خاطر اطلاق نصوص و اجماع. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۳۷۸) عبارت فوق دال بر اجماع است اما با توجه به اینکه اجماع مدرکی است، نمیتواند دلیل مستقلاً محسوب شود.

از دیگر دلایل اثبات حجیت قاعده تبرع، بناء عقلاء می‌باشد. بر اساس نظر عقلاء فردی که بالغ و رشید باشد و با علم و اراده بر علیه خود، بر امور مالی اقدام نماید و موجب ورود زیان بر مال خود را فراهم نماید، در واقع «اقدام مجانی» بر ضرر خود کرده و احترام مال خود را ساقط نموده است. در چنین مواردی که خود شخص اقدام بر ورود ضرر بر مال خود کند عقلاً بما هم عقلاء هیچ مسئولیتی از برای شخصی که این عمل را انجام داده است، قائل نیستند و قهراً شرع هم به مقتضای قاعده ملازمه (کل ما حکم به العقل حکم به الشرع) مسئولیتی نمی‌بیند. (موسوی بجنوردی، URL) در مورد جواز تبرع در حج نیز نظر عقلاء این است که اصل اشتغال ذمه است به این معنا که اگر دلیلی بر کفایت تبرع از حج واجب میت نداشته باشیم، اصل این است که ذمه ی میت همچنان به حج واجب مشغول است و تبرع از او کفایت نمی‌کند. از طرفی دیگر مطابق بناء عقلاء می‌توان دین فرد دیگر را ادا کرد زیرا

بین داین و مدیون رابطه ای هست و وقتی داین یعنی طلبکار قبول می کند که فرد سومی هزینه را بپردازد آن فرد هم می تواند پول بدهکار را به او بدهد و در نتیجه بدهکار بریء الذمه شود. حال باید دید که آیا حج از دیون است که بشود آن قاعده ی عقلائی را در آن جاری کرد یا نه. در غیر از حج (در صوم و صلاه) نمی توان گفت که جزء دیون است ولی در مورد حج روایات متعددی است که آن را از دین الله می شمارد خصوصاً روایت خثعمیه که هم اهل سنت و هم شیعه به آن تمسک کردند که فردی حی از رفتن به حج عاجز شده بود و حضرت فرمود ان ذین الله فانه احق بالقضاء (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷ش، URL) در مورد زکات و خمس هم ثابت است که آن دو، دیون مالی هستند از این رو تبرع در آنها از لحاظ قاعده جایز است و موجب می شود که ذمه ی فرد بریء شود. بناء عقلاء در باب پرداخت قرض دیگران این است که اگر قرض دهنده تبرع کند بلکه مطلق اجنبی زکات واجب بر دیگری را تبرعاً بدهد. بحث از صحت و اجزای نیابت در پرداخت زکات مال غیر است و مخصوص به مقرض نیست و در رابطه با این بحث هم استدلال به مقتضای قاعده شده است و هم به ادله و روایات خاصه. در مقتضای قاعده گفته شده در اینجا تبرع به دفع زکات مانند تبرع به دفع دین است زیرا اگر کسی مدیون دیگری باشد و دائن حق مالی بر ذمه او داشت گفته می شود هر آینه اگر شخص دیگری تبرعاً دین او را ادا کند برائت ذمه حاصل می شود و دائن ملزم به قبول است و وفاء دین متحقق می شود و مثل آن است که مدیون پول را در مقابل دائن قرار دهد. گفته شده این مقتضای قاعده است زیرا حق دائن متعلق به مال کلی در ذمه مدیون است و هیچ قیدی در آن اخذ نشده است که از مال مشخص خارجی یا از اموال مدیون باشد پس قهراً بر مالی که متبرع به عنوان وفای آن دین می دهد منطبق می شود و آن مال مصداق قهری مال کلی که از زید طلب دارد قرار می گیرد و آنچه که واجب بوده است ادای آن مال کلی بوده که تحقق یافته است و این معنای مقتضای القاعده بودن است البته برخی از بزرگان گفته اند ملزم بودن دائن به اینکه مال متبرع را اخذ کند که غیر از مدیون است خلاف قاعده است و این الزام را بایستی از راه سیره عقلا ثابت کرد زیرا در این گونه موارد عقلاً آن را وفا می دانند یعنی مالک ملزم است قبول کند و این اداء دین او است اگر چه الزام خلاف قاعده است زیرا درست است که این مصداق آن مال کلی است که مملوک او است و در آن قید نشده است که از اموال مدیون باشد ولی ملزم بودن به این که این مال را از متبرع قبول کند نه از مدیون با اینکه حق او بر مدیون بوده است نه بر متبرع خلاف قاعده است که اگر آن سیره عقلائی نبود می گفتیم می تواند بگوید من از مدیون می خواهم بگیرم نه از کسی دیگر پس این حکم در باب دین این مقدار خلاف قاعده

است و از باب بناء عقلا و سیره عقلا که شرعاً امضا شده و ردع نشده است متلزم به آن می شویم به نظر ما این مقدار هم ممکن است گفته شود علی القاعده است و نیاز به بناء عقلاهم ندارد چون آنچه را که دائن حق دارد بر مدین کلی مال است حال چه این مال را مباشرتاً مدیون یا وکیلش دفع کند یا کسی را اجیر کند که دفع کند یا کسی تبرع کند و آن را دفع کند و اینکه ذمه مدیون مشغول برای دائن است نه قیدی در مملوک کلی ایجاد می کند و نه حقی از برای مالک که دائن است ایجاد می کند که مال کلی خود را از دست مدیون بگیرد بلکه تنها مدیون مسئول تحقق نتیجه است در مقابل او یعنی آن مال کلی به وی پرداخت شود چه بالمباشره یا بالتسبیب یا بالتبرع که اگر بالتبرع هم انجام گرفت حق آدا شده و مسئولیت رفع می شود زیرا مسئولیت بمقدار وصول مال کلی به دائن بوده است و نه بیشتر، و آن انجام شده است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۸ش، URL)

مصادیق قاعده تبرع

یکی از مصادیق قاعده تبرع، تبرع در ادای دین دیگران است. بدین معنی که فردی تطوعاً و تبرعاً از جانب خود، دین شخص دیگری را پرداخت نماید بدون اینکه شخص بدهکار از وی درخواست دینش را کرده باشد. چنانچه در قرض اگر تبرعاً زیادتى داده شود باقى نیست. (بهبهانی ۱۳۱۰ق، ص ۱۲) تبرع در پرداخت غرامت شخصی دیگر نیز از انواع تبرع در ادای دین می باشد و فرقی نمی کند غرامتی باشد که فرد غیر عمدی منجر به ایجاد ضرری در مال دیگری شده و یا غرامتی باشد که حاصل از شرط جریمه یا شرط کیفری در معامله انجام گرفته است. لذا ماده ۲۶۵-۲۸۲ ق. م به مسائل مربوط به وفای به عهد اختصاص داده شده است. روشن است جز متعهد، هیچ شخص دیگری قانوناً ملزم به ایفای تعهد نیست اما این بدان معنا نیست که دیگری نمی تواند دین او را بپردازد. هر چند که وفای به عهد و انجام تعهد، اولاً و بالذات وظیفه قانونی متعهد است، اما در صورتی که مباشرت او در انجام تعهد شرط نشده باشد، طبق «ماده ۲۶۷ ق. م» که می گوید: «ایفای دین از جانب غیر مدیون هم جایز است، اگر چه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد...» بنابراین هر کس می تواند تبرعاً دین دیگری را بپردازد، خواه مدیون زنده باشد یا در قید حیات نباشد. در هر دو حال به سبب وفای دین از ناحیه متبرع ذمه او بری می شود و فرقی نمی کند که تبرع با اجازه بدهکار صورت گرفته است یا بدون اطلاع او. (باقری، ۱۳۸۲ش، ص ۴۵) حتی برخی از فقهای امامیه معتقدند در فرضی که مدیون متبرع را از پرداخت دین منع کرده باشد، باز هم

عمل او نافذ و صحیح است و به سبب آن ذمه بدهکار بری و تعهدش ساقط می‌گردد. (موسوی خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۷۲)

از دیگر مصادیق قاعده تبرع، ضمان تبرعی است. در حقوق امامیه در صورتی مضمون عنه مدیون ضامن می‌گردد که ضمان به اذن او حاصل شده باشد و آلا هرگاه مدیون اذن به ضمان نداده باشد، ضمانت تبرعی محسوب می‌شود و این امر اجماعی فقهای امامیه است. (عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۲۲) ضمان تبرع آن است که ضامن در انعقاد عقد ضمان بدون تقاضای مضمون عنه، اقدام کرده باشد که دو گونه است: الف. ضمان بدون اذن و تقاضای مضمون عنه اقدام کرده باشد؛ لکن عقد ضمان، مسبوق به مخالفت مضمون عنه با عقد ضمان نباشد. ب. ضامن با وجود مخالفت مضمون عنه با عقد ضمان، اقدام به انعقاد عقد ضمان کرده باشد. ماده ۶۸۵ ق.م. می‌گوید: «در ضمان، رضای مدیون اصلی شرط نیست». بنابراین، بر مخالفت مضمون عنه هم اثری مترتب نیست. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۳۸۳)

وکالت تبرعی نیز یکی دیگر از مصادیق قاعده تبرع است. در عقد وکالت لازم نیست اجرت وکیل تعیین گردد، زیرا عقد وکالت از عقود معوضه نمیباشد و طبق ماده «۶۵۹» ق.م «وکالت ممکن است مجانی باشد یا با اجرت» طرفین عقد میتوانند مجانی بودن وکالت را قید و یا اجرت را تعیین کنند. هرگاه وکیل متبرع نبوده و آن امر نظر به عرف و عادت و ملاحظه شأن آمر و مأمور موجب اجرت بوده؛ او را اجرت المثل می‌رسد. (بهبهانی کرمانشاهی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۶۸) هر چند برخی بر این نظرند که در عرف امروزه در صورتی که وکالت مطلق باشد و اجرت تصریح نشود، وکالت با اجرت میباشد، زیرا عمل انسان محترم، و احترام بآن ارزش دادن به آن است. (امامی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۳) لکن طبق موازین فقهی ما هرگاه ضمن عقد وکالت سخنی از اجرت به میان نیاید آن وکالت تبرعی است. اثر آن در مالی نبودن وکالت است چون فقیهان ما وکالت را عقد غیرمالی میدانند و از این رو با شهادت زنان ضمیمه ثابت نمیشود.

از آنجا که ودیعه عقدی است که به موجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می‌سپارد برای آنکه آن را مجاناً نگاه دارد، (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۲۷۵) ودیعه نیز یکی از مصادیق تبرع به شمار می‌رود چراکه ودیعه عقدی است مجانی یعنی خدمتی که امین در راستای نگاهداری از مال انجام می‌دهد در برابر عوضی قرار نمی‌گیرد بلکه مجانی و رایگان است (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۳۳۶) بنابراین ودیعه عقدی است دارای طبیعت تبرعی.

یکی دیگر از مصادیق تبرع، عاریه است. عاریه عبارت است از تسلیط شخص به طور مجانی بر عینی که دارای منفعت مقصوده عند العقلاء باشد با بقاء الاصل (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۶۲) در عاریه کسی مال شخصی را می‌گیرد برای اینکه از منافع آن منتفع شود. عاریه و ودیعه هر دو نوعی امانت می‌باشند اما در ودیعه انسان مال خود را به دیگری می‌دهد برای حفظ و نگهداری و طبعاً او بدون اذن مالک حق هیچ گونه استفاده ندارد، ولی عاریه این است که انسان از اول مال خود را به دیگری می‌دهد که از آن بهره ببرد و بعد برگرداند. (مطهری، بی تا، ج ۲۰، ص ۱۰۲) در عاریه مالک به طور مجانی به گیرنده اذن در تصرف می‌دهد. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۲۸) لذا عاریه مسلط کردن بر عین است تا بطور تبرع از آن انتفاع ببرد و یا عاریه عقدی است که نتیجه‌اش تبرع نمودن منفعت آن است. (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۲۳) بنابراین عاریه نیز دارای طبیعت تبرعی است زیرا معیر بدون اینکه بابت عاریه مالی یا چیز دیگری را دریافت کند، تطوعاً منفعت استفاده از شیء را به مستعیر واگذار می‌کند.

هبه نیز طبیعت تبرعی دارد چراکه هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به دیگری تملیک می‌کند (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۵۵۴) و از جمله عقود غیر معوضه است. اساس هبه بر مجانی و بلا عوض بودن است، در هبه مالک به طور مجانی به گیرنده اذن در تصرف می‌دهد. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۲۸) لازم به ذکر است هبه معوض به طبیعت تبرعی بودن هبه خدشه ای وارد نمی‌کند. فلذا شخص تبرعاً و تطوعاً از جانب خویش، بدون اینکه متهم از وی درخواستی کرده باشد و بدون آنکه خود انتظار جبران آن را از طرف متهم داشته باشد، مالی یا ملکی یا شیئی و امثال آن را اهدا می‌نماید. یکی دیگر از مصادیق تبرع، ابراء است. ابراء در اصطلاح فقها عبارت است از اسقاط آنچه شخص بر ذمه دیگری دارد و آن بدین گونه است که طلبکار حقی را که برگردن دیگری دارد، ساقط کند و از آن به اختیار صرف نظر نماید.

گاهی ممکن است ابراء معوض باشد؛ ولی این امر، منافی طبیعت تبرعی بودن ابراء نیست. بنابراین ابراء طبیعتاً عملی تبرعی است و ابراء کننده تطوعاً و داوطلبانه ذمه مدیون و بدهکار را بری می‌کند، بدون اینکه مدیون تقاضای ابراء و چشم پوشی داشته باشد.

وقف نیز از دیگر مصادیق تبرع است. در وقف انسان مال خود را از ملک خود خارج کرده و خالص برای یک مصرف قرار می‌دهد. (مطهری، بی تا، ج ۲۰، ص ۱۰۳) و عین مال حبس، و منافع آن آزاد باشد. (عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۴۸) با آن که عمری و رقبی و سکنی وقف نیستند و وقف با آنها تفاوت دارد، (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۳۳) لیکن برخی از فقها در

تعریف وقف از این الفاظ تمسک بسته‌اند لذا اگر کسی در ضمن عقدی برای دیگری در ملک خود حق انتفاعی به صورت عمری و سکنی و رقبی قرار دهد تبرع محسوب می‌شود. اگر کسی پیش از قرار داد جعاله کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، (موسوی خمینی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۵۹) تبرع در جعاله واقع می‌شود. بنابراین اگر عامل تبرعاً و مجاناً، بی‌آنکه صاحب مال تقاضایی کند اقدام کرده و مال گمشده را یافته و تسلیم مالک نمود مستحق اجرت نخواهد شد (محمدی خراسانی، بی تا، ج ۲، ص ۲۳) همچنین جایز است که اجرت از غیر مالک باشد (فیاض کابلی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۰۷) جاعل میتواند تعهد بپرداخت مبلغی در مقابل عملی که عامل برای شخص ثالث انجام میدهد بنماید (محمدی خراسانی، بی تا، ج ۲، ص ۲۳) لذا جاعل می‌تواند فرد اجنبی باشد که در این صورت، پرداخت جُعل بر عهده او خواهد بود نه صاحب گمشده. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۹۷) همچنین لازم نیست که جاعل از عمل جعاله شخصاً منتفع شود بلکه کافی است که عمل جعاله دارای منفعت عقلانی باشد و کسی از آن بالمآل منتفع گردد اگر چه شخص ثالث باشد. (امامی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۵) مثل آنکه بگوید: هر کس مسجد را جارو کند و یا خاشاک و خار از سر راه مردم بردارد مبلغی به او می‌دهم. (محمدی خراسانی، بی تا، ج ۲، ص ۲۳)

یکی دیگر از مصادیق تبرع، تبرع در اجاره اشخاص است بدین معنی که موجر با وجود اینکه موظف است کاری را انجام دهد، آن کار را بدون هیچ چشمداشت مالی و تبرعا به انجام برساند و یا بدون اینکه کسی از وی تقاضای انجام کاری داشته باشد، اقدام به انجام آن کار نماید. نمونه بارز آن انجام حج تبرعی به نیابت افراد دیگر است. به صورت کلی نیابت از طرف شخصی که وفات کرده مانعی ندارد (بهجت، ۱۴۲۴ق، ص ۶۵) مثال دیگر این نوع تبرعات، به جا آوردن تبرعی نماز و روزه قضای میت است. همانطور که می‌دانیم نماز و روزه قضای میت بر پسر بزرگش واجب است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۳۵) که یا خود به جا آورد و یا اجیر بگیرد. اما از آنجاکه قضا کردن نماز و روزه میت تبرعاً مشروعیت دارد و میت بریء الذمه می‌شود، (فاضل موحدی لنکرانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۹) شخص دیگری نیز می‌تواند بدون چشمداشت مالی تبرعا و تطوعاً نماز و روزه‌های قضای میت را ادا نموده و هزینه‌ای دریافت ننماید. همچنین است تجهیز تبرعی میت مسلمان به طوری که شخصی داوطلبانه هزینه دفن و کفن و قبر و سایر امور میت را عهده دار شود. البته باید توجه داشت که تبرع در تجهیز میت اولاً باید با اجازه ولی میت صورت گیرد، (عاملی، ۱۳۹۰ق، ج ۱،

ص ۳۷۶) ثانياً اگر شخصی تبرعا و تطوعاً اقدام به دفن و کفن میت و سایر امور مربوط نماید، نمی تواند هزینه‌های خرج شده را از ماترک میت مطالبه نماید.

یکی دیگر از امور تبرعی، انجام امور خانه توسط زوجه می‌باشد. زن می‌تواند در مقابل انجام کارهای منزل، از او مطالبه اجرت نماید و بدون اجرت، کار نکند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۲۰) و چنانچه قصد تبرع کرده است، حقی بر زوج ندارد. (تبریزی، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۲) لذا زحمات و کارهایی را که زوجه در خانه شوهر انجام داده است، اگر به دستور شوهر بوده و قصد مجانی بودن و تبرع نکرده، حق مطالبه اجرت المثل را دارد. (فاضل موحدی لنکرانی، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۶) بنابراین با توجه به عرف جامعه امروز ما، در هنگام نزاع اصل را بر عدم تبرع زوجه در انجام امور خانه می‌گذارند، مگر اینکه ثابت شود زوجه تبرعا امور خانه را انجام داده است.

از دیگر مصادیق تبرع، مسأله رضاع است. از آنجاکه بارداری زن باردار از سوی شوهرش بوده و فرزند نیز از آن اوست، هزینه‌های هنگام بارداری و شیردهی به عهده شویش خواهد بود، تا مادر زبانی نبیند. (جمعی از مولفان، بی تا، ج ۵، ص ۵۴) اگر مادر از شیر دادن امتناع کند، بر پدر طفل واجب است که زنی را اجیر کند تا فرزندش را شیر دهد. (سیوری حلی، بی تا، ج ۲، ص ۷۲۵) تبرع در مباحث شیر دادن و رضاع زمانی است که مادر کودک بابت شیر دادن کودک از پدر هزینه‌ای دریافت نکند و تبرعا فرزندش را شیر دهد و یا زنی که طفل را شیر می‌دهد، بدون دریافت هزینه‌ای تطوعاً و تبرعا کودک را شیر دهد. (قمی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۵۰)

یکی دیگر از مصادیق تبرع، تبرع در صلح است. تبرع در صلح زمانی است که صلح معوض نباشد و فرد در مصالحه ملکی و یا شیئی و امثال آن را به شخصی واگذارد کند و در ازای آن چیزی دریافت نکند و یا به بسیار کمتر از آنچه در عرف دریافت می‌کنند، مصالحه نماید. (فیاض کابلی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۷۸)

وصیت تملیکی نیز از دیگر مصادیق قاعده تبرع است. طبق ماده ۸۲۶ قانون مدنی «وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجّاناً تملیک کند.» (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۸۷) کلمه «مجّاناً» که در تعریف وصیت تملیکی آمده است، معادل با کلمه تبرع است که در کلمات علمای عامّه و خاصّه وجود دارد (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۵۲) مقصود از مجانی بودن وصیت تملیکی این است که موصی نمی‌تواند در عوض تملیک موصی به، به موصی له مالی را از موصی له طلب نماید و موصی له نیز موظف به پرداخت عوض نیست؛ زیرا نهاد حقوقی وصیت همانند صدقه

و هبه برای احسان و نیکی به دیگران تشریح شده و طبیعت آن، مجانی و بلا عوض بودن است. (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۹۱)

آثار حقوقی تبرع

یکی از آثار حقوقی تبرع، تملیک عین یا منفعت است. در تملیک متصرف آنچه را که در تصرف اوست، به ملکیت فردی در می‌آورد. لذا تملیک انتقال حق است (باقری، ۱۳۸۲ش، ص ۱۴۷-۱۴۸) در بعضی موارد، اثر مالکیت این است که شخص، مالک انتفاع می‌شود نه مالک منفعت؛ یعنی مالک منافع نمی‌شود ولی حق دارد از منفعتی که مال دیگری است بهره‌برداری کند (مطهری، بی تا، ج ۲۰، ص ۲۸۷) مثل عاریه. همه تصرفاتی که منجر به انتقال ملکیت می‌شود، مشمول اصطلاح تملیک واقع می‌گردند. (باقری، ۱۳۸۲ش، ص ۱۴۷) و اگر این تصرفات، تصرفات تبرعی باشند، اثر تبرع در آن‌ها تملیک است. بنابراین اثر تبرع در عاریه و ودیعه، که دارای طبیعت تبرعی هستند، تملیک منفعت می‌باشد. هبه نیز عقدی است تملیکی، زیرا واهب مال مورد بخشش را به ملکیت طرف دیگر در می‌آورد. (باقری، ۱۳۸۲ش، ص ۱۴۷) صدقه نیز تملیک مال بفقراء بقصد تقرب به خداوند است. (امامی، بی تا، ج ۲، ص ۳۷۳) تبرع در وصیت تملیکی نیز همانگونه که از نامش پیداست، تملیک عین یا منفعت است. چنانچه در تعریف وصیت آمده: «تملیک عین او منفعه بعد الموت تبرعا» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۵۲) اثر تبرع در وقف نیز تملیک است چراکه وقف در حکم تملیک منفعت بموقوف علیهم است و بشخص معین و معلوم میتوان تملیک نمود. (امامی، بی تا، ج ۱، ص ۷۳)

گاهی اثر تبرع، اسقاط حق یا دین است. از بین بردن حق یا ملکیت را توسط صاحب آن در اصطلاح اسقاط گویند. در اسقاط، شخص حق تصرف خود را از بین می‌برد بی آنکه آن را به دیگری منتقل سازد. (باقری، ۱۳۸۲ش، ص ۱۴۷) یکی از موارد اسقاط دین، ابراء است. ابراء به طور حتم سبب سقوط تعهد و آزادی ذمه مدیون در برابر دین داین می‌شود. (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۷۳) از آنجاکه ابراء طبیعت تبرعی دارد، و اثر ابراء، اسقاط دین است، لذا اثر تبرع در ابراء، اسقاط دین می‌باشد. همچنین اگر شخصی تبرعا عبادات قضای میت را بجا آورد، انجام آن عمل از ولی او ساقط می‌شود. (نجفی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۱۶) و یا در حج، مواردی که نائب گرفتن لازم شده است، اگر کسی بدون اجرت و بدون این که از طرف

او اجیر شود از طرف آن شخص حجّ به جا آورد، کافی است و حجّ از عهده آن شخص ساقط می‌شود. (بهجت، ۱۴۲۴ق، ص ۶۶) بنابراین اثر تبرع در این اعمال نیز اسقاط می‌باشد.

یکی دیگر از آثار حقوقی تبرع، انتقال دین است. انتقال دین آنست که شخص ثالث، دین مدیون را بر ذمه خود بگیرد و دین از ذمه مدیون اصلی به ذمه دیگری نقل شده است. (امامی، بی تا، ج ۲، ص ۳۶۲) اثر تبرع در ضمان تبرعی، انتقال دین است. زیرا همین که ضمان با رعایت شرایط صحت، تحقق یافت، به دلیل اجماع و روایاتی که در این باب وجود دارد، حق از ذمه مضمون عنه به ذمه ضامن منتقل می‌شود و ذمه مضمون عنه بری می‌شود. (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۳۵) بنابراین اثر مستقیم عقد ضمان، برائت ذمه مدیون و انتقال دین به ذمه ضامن است؛ چنانکه قانون مدنی در این رابطه در ماده ۶۹۸ می‌گوید: «بعد از اینکه ضمان به طور صحیح واقع شد، ذمه مضمون عنه بری و ذمه ضامن به مضمون له مشغول می‌شود» (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۴۴۲)

از دیگر آثار حقوقی تبرع، تسلیط است. اصل تسلیط به معنای «استفاده از حق، به هرنحوی که صاحب حق مقتضی بدانند» از اصول مسلم در همه سیستمهای حقوقی است. در وکالت تبرعی، موکل، وکیل را بر مال خود مسلط ساخته و وکیل بر آنچه از عبارت موکل در عقد وکالت استفاده می‌شود، وکالت دارد. (بهجت، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۳۴۱) بنابراین اثر تبرع در وکالت تبرعی تسلیط است.

از دیگر آثار حقوقی تبرع، سازش و تسالم است که در صلح تبرعی نمود دارد. زیرا حقیقت صلح، عبارت است از «سازش و تسالم» است. (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۵۰۶) در مفهوم و جوهر صلح نوعی «تسالم» یا به بیان دیگر گذشت‌های متقابل وجود دارد یعنی در هر مورد که وجود حقی بین دو نفر مشتبه است و یا مورد تنازع قرار گرفته است یا هدف این است که از تنازع احتمالی پرهیز شود، عقدی که بر این مبنا و گذشت‌های متقابل طرفین واقع می‌شود صلح است، هر چند که نتیجه آن و وسیله تسالم ایجاد حق یا انتقال یا اسقاط آن باشد. (کاتوزیان، ۱۳۶۸ش، ص ۲۹۶)

عدم رجوع متبرع به متبرع له نیز یکی دیگر از آثار حقوقی تبرع است. بر این اساس متبرع نمی‌تواند به متبرع له مراجعه کرده و مال از دست رفته خود را مطالبه نماید. چراکه اگر به قصد تبرع و مجانی اقدام به تأدیة مخارج کرده باشد، در این صورت به لحاظ قاعده اقدام و اینکه خود با طیب نفس، احترام مالش را ساقط نموده و اقدام بر ضرر خویش کرده است؛ پس حق مراجعه ندارد و ضمان و مسئولیت از مالک ساقط می‌گردد. (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۰۴) در هنگام نزاع نیز اصل بر عدم تبرع است مگر اینکه

متبرع ثابت کند که قصد تبرع نداشته است. چنانچه اگر متبرع له ادعا کند که متبرع، تبرعا فعل را انجام داده و متبرع منکر شود، این متبرع است که باید غیر تبرعی بودن فعل خود را اثبات نماید چراکه اصل بر عدم تبرع است. چنانچه در مورد تبرع در دیون دیگران، در «ماده ۲۶۷ قانون مدنی» آمده: «... کسی که دین دیگری را ادا می‌کند، اگر با اذن باشد، حق مراجعه به او دارد و آلا حق رجوع ندارد.» (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۳۹) در ابراء نیز اگر شخصی دین خود را به مدیون ببخشد، حق رجوع ندارد. (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۵۶۸) همچنین اگر ضامن تبرعا ضمانت کسی را کند، برای گرفتن آنچه به طور مطلق ادا کرده، حق رجوع به مضمون عنه ندارد مگر اینکه با اذن مضمون عنه تبرع کرده باشد. (طباطبایی حائری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۴۶) در جعله نیز اگر عامل تبرع کند یعنی صاحب مال تقاضا نکرده مال گم شده را بیابد و تسلیم کند مستحق اجرت نیست (شعرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۲۶) و اگر جعل را برای شخصی معین کند و غیر او کار را انجام دهد آن شخص مستحق جعل نمی‌شود زیرا کاری نکرده است و آن غیر هم مستحق نیست زیرا به او امر نشده است که آن کار را انجام دهد و برای کار او جعل قرار داده نشده است. پس او مانند متبرع می‌باشد. (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۱۷) در صلح تبرعی نیز رجوع جایز نیست. لذا اگر دفع مال به اذن صاحبش باشد، فرقی نمی‌کند مصالحه با اذن صورت گرفته یا نه، می‌تواند رجوع کند و در غیر این صورت حق رجوع ندارد چون تبرع است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۲۴۲) در صدقه نیز پس از اقباض و تسلیم آن به شخص صدقه‌گیرنده، متصدق یعنی دهنده آن حق رجوع ندارد چه صدقه بر محارم و چه بر اجانب و بیگانگان. (محمدی خراسانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۸) طبق ماده ۸۰۷ قانون مدنی نیز اگر کسی مالی را به عنوان صدقه و تقرب به خداوند به دیگری بدهد، حق رجوع نخواهد داشت. (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۵۶۸) در حج نیابتی نیز اگر قصد نائب تبرع باشد، منوب عنه (میت) بریء الذمه می‌شود و نائب نمی‌تواند مطالبه اجرت از وصی کند. (گیلانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۱۷) در نتیجه همانطور که گفتیم، متبرع حق رجوع به متبرع له ندارد و اصل بر عدم تبرع است. به استثنای یک مورد که با شرایطی متبرع می‌تواند به متبرع له رجوع نماید که تنها استثنای آن، بحث هبه است. وقتی که عقد هبه جایز بود، برای واهب همیشه این حق هست که رجوع کند؛ و وقتی که از هبه رجوع کرد، عقد هبه منحل شده و مال مورد هبه به ملکیت واهب برمی‌گردد. (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۵۶۸) لذا واهب مطلقا (چه قبل از قبض و چه بعد از قبض) حق رجوع داشته و می‌تواند عین موهوبه را که به واسطه عقد هبه به متّهب بخشیده بود، از او بازپس گیرد، لکن طبق ماده ۸۰۳ قانون مدنی در بعضی از موارد،

از جمله قرابت نسبی معین، معوض بودن هبه، خارج شدن عین موهوبه از ملک متهب، متعلق حق غیر قرار گرفتن مال مورد هبه، تغییر عین موهوبه و فوت واهب و متهب، حق رجوع واهب ساقط شده و نمی‌تواند رجوع کند. (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۵۶۶)

آثار معنوی تبرع

در آموزه‌های دین مبین اسلام سفارشات بسیاری به اعمال تبرعی شده است چراکه انجام احسان‌ها و بخشش‌های تبرعی و امثال آن آثار معنوی قابل توجهی در میان مسلمین دارد که منشاء خیرات و مبرات بسیار زیادی است. یکی از مهمترین آثار تبرع، کمال ایمان است. خدای متعال پرداخت صدقه و احسان را، موجب پاکیزگی و تزکیه انسان معرفی و خطاب به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ای رسول، از مؤمنان صدقات را دریافت دار تا بدان، نفس‌های ایشان را مطهر و پاکیزه سازی. همچنین حضرت امام علی (ع) فرمودند: سوسوا ایمانکم بالصدقه: سیاست کنید ایمان خود را بصدقه دادن. «سیاست» بمعنی امر و نهی کردن و ادب آموزاندن است و مراد به «سیاست کردن ایمان» کامل گردانیدن آنست بمنزله شخصی که تربیت او کنند و ادب بیاموزانند و مراد این است که صدقه باعث کمال ایمان می‌شود. (خوانساری، ۱۳۶۶ش، ج ۴، ص ۱۳۵) همچنین حضرت امام علی (ع) فرموده‌اند: أفضل الایمان الاحسان: برترین درجه ایمان یعنی اعمال مؤمن احسان است. (خوانساری، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۳۷۵) همچنین آن امام همام در جایی دیگر فرموده‌اند: رأس الایمان الاحسان الی الناس (خوانساری، ۱۳۶۶ش، ج ۴، ص ۵۲)

یکی دیگر از آثار معنوی تبرع نزول رحمت الهی، آمرزش گناهان و خاموش شدن غضب الهی است. چنانچه حضرت امام علی (ع) فرمودند: الصدقه تستنزل الرحمه: صدقه دادن فرود می‌آورد رحمت و آمرزش را. (خوانساری، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۱۵۲) صدقه، آتش گناه را فرو نشاند، چنان که آب آتش را. (جنتی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۷) خصوصا بخشش و صدقه ای که پنهانی داده شود، ارزش بسیار فراوانی دارد چراکه صدقه‌ی نهان، غضب خدا را خاموش می‌کند. (جنتی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۷)

از دیگر آثار معنوی تبرع، استجابت دعای یاری شده در حق یاری کننده است. چراکه امام باقر یا امام صادق (ع) فرمود: «إذا اعطیتموهم فلقنوهم الدعاء فانه یستجاب لهم فیکم و لا یتستجاب لهم فی انفسهم» یعنی: «وقتی به فقرا چیزی می‌دهید به آنان تلقین کنید که دعا کنند، چون دعای اینان در حق شما مستجاب می‌شود ولی در حق خودشان، خیر». (غفاری ساروی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۰۵) همچنین امام زین العابدین (ع) به خادم منزلشان که

مأمور دادن صدقه به فقرا بود، می‌فرمودند: «امسک قليلا حتى يدعو» یعنی: «مقداری نزد فقیر مکث کن تا دعا کند». و نیز فرمود: «دعوه السائل الفقير لا ترد» یعنی: «دعای فقیر برگشت ندارد». (غفاری ساروی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۰۵)

یکی دیگر از آثار تبرع، دفع بلا و گرفتاری است. چنانکه حضرت امام علی (ع) فرمود: الصدقه تستدفع البلاء: صدقه بلا و عقوبت را دفع میکند. (خوانساری، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۱۶۶) همچنین پیامبر (ص) فرمودند: الصّدقة تدفع البلاء و هي أنجح دواء و تدفع القضاء و قد أبرم إبراماً و لا يذهب بالأدواء إلا الدعاء و الصّدقة؛ صدقه بلا را برطرف می‌کند و موثرترین داروست. (مجلسی، بی تا، ج ۹۳، ص ۱۳۷) همچنین، قضای حتمی را برمی‌گرداند و درد و بیماری‌ها را چیزی جز دعا و صدقه از بین نمی‌برد.

یکی دیگر از آثار تبرع، بزرگی و عظمت انسان است چراکه فرد دارای شخصیتی بزرگ و متعالی می‌شود و روحش عظمت بسیاری می‌یابد. چنانچه حضرت علی (ع) فرمود: تبرع به معروف و عطا کردن پیش از سؤال از بزرگترین صفات بزرگی است. (محدث اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۱۴۰) همچنین آن بزرگوار در روایاتی دیگری نیز فرمودند: الكرم أفضل الشيم: کرم و جود فزونترین خصلتهاست و هیچ خصلتی بمرتبه آن قدر این کس را افزون و بلند نگرداند. (خوانساری، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۲۲۸) و یا فرموده‌اند: الايثار افضل عبادة و اجل سيادة: ايثار یعنی جود و بخشش یا بخشش چیزی در حالی که خود محتاج بآن باشد فزونترین عبادت و عظیم‌ترین بزرگی است. (خوانساری، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۳۰۰)

از دیگر آثار معنوی تبرع، ازدیاد رزق و روزی است امام صادق (ع) فرمودند: «تصدق بها فان الله تعالى يخلفها، اما علمت ان لكل شيء مفتاحا و مفتاح الرزق الصدقه؟ فتصدق بها» یعنی: «آن را در راه خدا بده تا خداوند متعال عوضش را به ما بدهد، مگر نمی‌دانی که هر چیزی کلیدی دارد و کلید روزی، صدقه است؟ پس آن را صدقه بده» (مجلسی، بی تا، ج ۴۷، ص ۳۸)

آثار اجتماعی تبرع

یکی از آثار اجتماعی تبرع، کمک به اطرافیان و بهبود اوضاع جامعه است. گاهی اوقات انسان با کمک و بخششی که به اطرافیان می‌کند، تغییر چشمگیری در زندگی آنان به وجود می‌آورد و نقش تأثیر گذاری در آینده آنان خواهد داشت. برای نمونه امیرالمؤمنین (ع) اموال هر کس که وارثی از خویشان و منسوبان و بردگان نداشت، میان فقرای شهر او، و همسایگان

نادار و بازماندگان او تقسیم می‌کرد، تا کمکی باشد به آنان از مال او. (آرام، ۱۳۸۰ش، ج ۶، ص ۳۲۳)

یکی دیگر از آثار اجتماعی تبرع، استحکام روابط دوستی و ایجاد انس و الفت بین مومنین است. انسان، موجودی اجتماعی است و برای ادامه بقا و حیات خویش، نیازمند به ارتباط دوسویه با دیگران است و اصل پیدایش «جامعه» و برقراری آن، بر همین پایه می‌باشد. چنانچه امام صادق (ع) به یکی از یارانش فرمود: ای معلی دوستی کن با برادرانت با احسان به آنان زیرا خدا بخشش را وسیله دوستی ساخته و دریغ را وسیله دشمنی بخدا اگر شما از من بخواهید و به شما بدهم دوستتر دارم از اینکه بخواهید به شما ندهم و مرا دشمن دارید. (کمره‌ای، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۲۵۲)

از دیگر آثار اجتماعی تبرع، پوشاندن عیوب دیگران است. سومین حقی که یک مسلمان بر سایر مسلمانان دارد، آن است که عیب‌های او را بپوشد و آن را مخفی نگه دارند و آبروی او را حفظ کنند. چنانچه از رسول مکرم اسلام نقل شده است که: «من ستر اخاه فی الدنیا، ستره الله یوم القیامه: هرکس در این دنیا عیب برادرش را بپوشد، خداوند در قیامت عیوب او را می‌پوشاند. (متقی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۸۴) گاهی اوقات پرداخت دین شخص بدهکار، موجب حفظ آبروی وی می‌شود و یا احسان و بخشش در امور مالی موجب پوشاندن عیوب فرد و یا برخی موارد ناخوشایند است. چراکه با پرداخت دین شخص دیگر یا ضمانت وی در واقع از ریختن آبروی او جلوگیری نموده ایم و عیب او را پوشانده ایم.

ایجاد روحیه سخاوت و جود نیز یکی دیگر از آثار اجتماعی تبرع است. به همین دلیل است که امام حسن (ع) فرموده‌اند: کرم آن است که انسان کارهای نیکو را تبرعا انجام دهد و قبل از اینکه چیزی از او بخواهند عطا کند. (نجفی، ۱۳۶۲ش، ص ۸۷) بنابراین زمانی که انسان به دیگری بخششی می‌کند، و یا دین وی را پرداخت می‌کند، روحیه سخاوت و جود و کرم را در خود تقویت کرده و اطرافیان را نیز به چنین سخاوتهایی تحریک و تشویق می‌کند.

نتیجه

ارکان تبرع عبارتند از: متبرع، متبرع به و متبرع له. بلوغ، عقل، رشد، قصد، اختیار، اهلیت تصرف از شروط متبرع می‌باشند. متبرع به عین، دین، منفعت، یا عمل است که در آن حلیت، اهلیت تصرف و ارزش مالی و عقلایی شرط شده و نیازی نیست متبرع به معلوم یا معین باشد. در مورد متبرع له شرایط خاصی وجود ندارد بنابراین تبرع به صغیر، سفیه، مجنون، محجور، مفلس صحیح می‌باشد. قاعده تبرع از جهاتی به قاعده احسان، قاعده ابراء و

قاعده اذن شبیه است. مستندات قاعده تبرع کتاب، سنت، اجماع و بناء عقلا می‌باشد. مصادیق قاعده تبرع عبارتند از: تبرع در ادای دین دیگران، تبرع در وفای به عهد، ضمان تبرعی، وکالت تبرعی، ودیعه، عاریه، هبه، ابراء، وقف، جعاله، اجاره، صلح تبرعی، وصیت تملیکی، انجام امور خانه و رضاع. آثار حقوقی تبرع عبارتند از تملیک عین یا منفعت، اسقاط حق یا دین، انتقال دین، تسلیط، سازش و تسالم و عدم رجوع متبرع به متبرع له. آثار معنوی تبرع عبارتند از کمال ایمان، رحمت خدا و آمرزش گناهان، استجابت دعای یاری شده، دفع بلا، بزرگی و عظمت انسان و ازدیاد رزق و روزی و آثار اجتماعی تبرع شامل کمک به اطرافیان و بهبود اوضاع جامعه، استحکام روابط دوستی، پوشاندن عیوب دیگران و ایجاد روحیه سخاوت و جود می‌باشد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- امام سجاد (علیه السلام)، *الصحیفه السجادیه*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، قم، الهادی، ۱۴۱۸ق.
- ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۳، بیروت، دار الفکر للطباعه دار صادر، ۱۴۱۴ق، ج ۸.
- آرام، احمد، حکیمی، اخوان، ترجمه *الحیاه*، بی‌چا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش، ج ۶.
- امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، بی‌چا، تهران، اسلامیه، بی‌تا، ج ۱ و ۲.
- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین، *رساله فی منجزات المریض*، ج ۱، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
- باقری، احمد، *سقوط تعهدات*، ج ۱، تهران، بی‌نا، ۱۳۸۲ش.
- بحرانی، آل عصفور یوسف بن احمد بن ابراهیم، *الحدائق الناظره فی أحكام العتره الطاهره*، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، *رساله عملیه متاجر وحید بهبهانی (با تعلیقات میرزای شیرازی)*، ج ۱، تهران، تاجر تهرانی، ۱۳۱۰ق.
- بهبهانی کرمانشاهی، آقا محمد علی بن وحید، *مقامع الفضل*، ج ۱، قم، مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱.
- بهجت‌گیلانی فومنی، محمد تقی، *جامع المسائل*، ج ۲، قم، دفتر معظم له، ۱۴۲۶ق، ج ۳.
- _____، *مناسک حج و عمره*، ج ۲، قم، شفق، ۱۴۲۴ق.
- تبریزی، جواد بن علی، ج ۱، *استفتاءات جدید*، قم، بی‌نا، بی‌تا، ج ۱.

تربتی شهبابی خراسانی، محمود بن عبد السلام، *ادوار فقه*، چ ۵، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۴۱۷ق، ج ۲.

تمیمی آمدی، عبد الواحد، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، چ ۱، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش، ج ۲.
تمیمی مغربی، ابو حنیفه نعمان بن محمد، *تأویل الدعائم*، چ ۱، قاهره، دار المعارف، بی تا، ج ۳.
جمعی از مولفان، *مجله فقه اهل بیت (ع)*، چ ۱، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، بی تا، ج ۲ و ۵ و ۵۵.
جنتی، احمد، *نصایح*، چ ۲۴، قم، الهادی، ۱۳۸۲ش.

حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق، ج ۵.

حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تذکره الفقهاء*، چ ۱، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۱۴ق، ج ۲ و ۱۶.

خوانساری، آقا جمال الدین، *شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم*، چ ۱، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش، ج ۱ و ۲ و ۴.

راوندی، سید فضل الله، *النوادر للراوندی*، ترجمه احمد صادقی اردستانی، چ ۱، قم، دار الکتب، بی تا.
سیوری حلی، مقداد بن عبد الله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ترجمه عبد الرحیم عقیقی بخشایشی، چ ۱، قم، قدس، بی تا، ج ۲.

شعرانی، ابو الحسن، *تبصره المتعلمین فی أحكام الدین*، چ ۵، تهران، منشورات اسلامیة، ۱۴۱۹ق، ج ۲.

صاحب بن عباد، کافی الکفاه اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغه*، چ ۱، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق، ج ۲.

طاهری، حبیب الله، *حقوق مدنی*، چ ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸ق، ج ۱ و ۲ و ۴ و ۵.

طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، ج ۲ و ۱۲.

طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، *الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع - حدیقه المؤمنین*، چ ۱، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق، ج ۲.

طباطبایی حکیم، سید محسن، *مستمسک العروه الوثقی*، چ ۱، قم، مؤسسه دار التفسیر، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱.

عاملی، بهاء الدین محمد بن حسین، چ ۱، *العروه الوثقی*، قم، بصیرتی، ۱۳۹۰ق، ج ۱.
عاملی، شهید ثانی زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*، چ ۱، قم، دفتر

تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق، ج ۱.

- عطاردی، عزیز الله. ایمان و کفر- ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار. چ ۱، تهران، عطارد، ۱۳۷۸ش، ج ۱.
- غفاری ساروی، حسین، آیین بندگی و نیایش، چ ۱، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد، جامع المسائل، چ ۱، قم، امیر قلم، بی تا، ج ۱ و ۲.
- فیاض کابلی، محمد اسحاق، رساله توضیح المسائل، چ ۱، قم، مجلسی، ۱۴۲۶ق.
- قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا (ع)، ترجمه محمد تقی آقا نجفی اصفهانی، چ ۱، تهران، اسلامی، بی تا، ج ۱.
- قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه. ترجمه علی اکبر غفاری. چ ۱، تهران، صدوق، ۱۴۰۹ق، ج ۱ و ۴ و ۵.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی مشارکتها و صلح، چ ۲، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۸ش.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، چ ۱، قم، دار الحدیث للطباعه و النشر، ۱۴۲۹ق، ج ۷.
- کمرهای، محمد باقر، آداب معاشرت- ترجمه ج ۱۶ بحار الانوار، چ ۱، تهران، اسلامی، ۱۳۶۴ش، ج ۱.
- گیلانی (میرزای قمی)، ابو القاسم بن محمد حسن، جامع الشتات فی أجوبه السؤالات، چ ۱، تهران، کیهان، ۱۴۱۳ق، ج ۱.
- متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال، چ ۱، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۳ق، ج ۳.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، بی جا، تهران، اسلامی، بی تا، ج ۴۴ و ۴۷ و ۹۳.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چ ۲، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶.
- محدث اربلی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ترجمه علی بن حسین زواره‌ای، چ ۱، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق، ج ۲.
- محقق داماد یزدی، سید مصطفی، قواعد فقه، چ ۱۲، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ق، ج ۲.
- محقق کرکی، شیخ علی ابن الحسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چ ۱، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق، ج ۱۱.
- محمدی خراسانی، علی، شرح تبصره المتعلمین، بی جا، بی نا، بی تا، ج ۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، درس خارج فقه ۱۳۸۷/۱۲/۱۳، سایت آیت الله مکارم شیرازی. (URL)
- مطهری، مرتضی، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، چ ۱، قم، بی نا، بی تا، ج ۲۰.
- مفید، محمد بن محمد، دفاع از تشیع (بحث‌های کلامی شیخ مفید)، ترجمه آقا جمال خوانساری، چ ۱، قم، مومنین، ۱۳۷۷ش.
- موسوی بجنوردی، سید محمد بن حسن، القواعد الفقهیه، چ ۳، تهران، عروج، ۱۴۰۱ق، ج ۱.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. مقاله «قاعده اقدم»، سایت پایگاه اندیشوران. (URL)

موسوی خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسيله*، چ ۱، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی تا، ج ۲.
_____ *نجاه العباد*، چ ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۴۲۲ق.

موسوی خویی، سید ابو القاسم، *منهاج الصالحین*، چ ۲۸، قم، نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ق، ج ۲.
موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، *مجمع المسائل*، چ ۲، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۹ق، ج ۱.
وهبه الزحیلی، *الفقه الاسلامی وادلتہ*، چ ۴، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۸ق، ج ۱.
نجفی، صاحب الجواهر محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چ ۷، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
_____ *مجمع الرسائل (محشی)*، چ ۱، مشهد، مؤسسه صاحب الزمان (عج)، ۱۴۱۵ق.

نجفی، محمد جواد، *زندگانی حضرت امام حسن مجتبی (ع)*، تهران، اسلامیه، چ ۲، ۱۳۶۲ش.
هاشمی شاهرودی، محمود، *درس خارج فقه ۱۳۸۸/۱۰/۲۸*. جلسه ۴۸. سایت آیت الله هاشمی شاهرودی. (URL)